



۲۰۱۷/۰۷/۲۲

م. اسحاق نگارگر

## عرفان و ادبیات دری:

عرفان است که ادبیات دری را روح بخشیده است. اگر این روح در آن پیکر نبود چیزی جالب و در خور توجه برای ادبیات نمی ماند. یادداشتی که می خوانید در ۲۰ جولای ۲۰۱۳ نوشته شده بود و مقصود من این بود که از نقش عرفان در ادبیات دری صحبت کنم. ۲۰ جولای ۲۰۱۷ نگارگر برمنگهم

گاه با خود فکر می کنم که اگر عرفان وارد زبان و ادبیات دری نشده و عشق عرفانی را با تمام ابعاد آن وارد این زبان نکرده بود و ادبیات ما منحصر به همان قصاید مدحیه شاعران درباری مانده بود که هدفش جز دروغ فروشی و صله ستانی چیزی دیگر نبود چه ظلمی بر فرهنگ این مردم می رفت.

بدبختانه در آن ادبیات درباری حتی عشق یک احساس کاذب بود که به عنوان پیش درآمد دروغ فروشی از آن کار گرفته می شد. وصف طبیعت، بهار، خزان و غیره که به عنوان تشبیب قصاید از آن استفاده می شد زاده احساس شاعر نبود و زمینه را برای جلب توجه ممدوح آماده می کرد.

استادی شاعر در گریز ماهرانه به مدح بود. قصیده برحسب یک تعامل درباری مرکب بود از تشبیب یا جلب توجه، گریز، مدح، دعا و خاتمه.

چنانکه در قصیده معروف داغگاه فرخی سیستانی روایت شده است، موقعیت ممدوح برای شاعر گفته می شد و در بسیاری حالات شاعر بدون اینکه آن محل را دیده باشد در باره آن سخن می گفت و در واقع نزد شاعر نوعی احساس مصنوعی ایجاد می شد به همین دلیل است که نام شاعر و ممدوح را بر دار مضمون و تعریفات یکنواخت است. هر بزدلی رستم دستان است و بخیلی مانند ابو جعفر منصور دوانقی در سخاوت و بذل دست حاتم طایی را بر پشتش بسته است.

خوش به حال سنایی که دلش از آن سنت یکنواخت و خسته کننده گرفت و راهی تازه در شعر باز کرد و آنچه را دلش می خواست وارد شعر خود کرد و راهی که حضرت حکیم سنایی پیش گرفت کسانی مانند عطار و مولانا را وارد عرصه شعر کرد و ادبیات دری را غنا داد؛ بنا بر این مسأله اساسی در شعر و در مجموع ادبیات نوعی سنت شکنی است یعنی سنت شکنی در مضمون شعر و زبان شعر و خلاصه اینکه شعر باید امید آفرین باشد و در افق تیره و ابرآلود امروز خط زرین آسمان صاف فردا را ببیند و اما هرگز اسیر یک ایدیولوژی خاص نباشد و فردا را به فرمان ایدیولوژی تصویر ننماید و مردم را به سوی مفاهیم قبلاً ساخته شده و قراردادی فرا نخواند ولی به وضع موجود نیز دل خوش نکند که شاعر به مدد تخیل نیرومند خود در هر حالت که است تصور یک حالت بهتر را می تواند بکند که شاعری که در خدمت وضع موجود قرار بگیرد ناگزیر به مداح رهبران و سیاستمدارانی که قهرمانان وضع موجود استند بدل می شود و این چنین شاعر نمی تواند برای مردم ایدیال خلق بکند.

بیدل در مورد همین گونه شاعران می گوید:

ای بسا معنی روشن که ز حرص شعرا

خاک جولانگی اسپ و خر اهل جاه است

وی بسا نسخه که در مکتب تشویش طمع

رو سیاه ابد از مدح وزیر و شاه است

صله مشتاق گدا طبع ز مضمون بلند

گر همه پای بر افلاک نهد در چاه است

مرجع معنی این سست خیالان دریاب

تا بدانی چقدر فطرت شان کوتاه است

مداح اهل صفا باش که در علم یقین

وصف این طایفه تفسیر کلام الله است

نگارگر (بیدل چهار عنصر ص ۱۱۱)